

افغانستان هارتلند آسیا*

حسن حکمت‌نیا**

همین موقعیت هارتلندی است. همین وضعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی باعث شد که این کشور در ۱۳۵۸ش به اشغال شوروی درآید و افغانستان باتلاقی شود برای نیروهای اشغالگر. نیروهای شوروی به ناچار در ۱۳۶۸ این کشور را ترک کردند، کابل در اردیبهشت ۱۳۸۱ به تصرف مجاهدین درآمد، ولی شادی فتح و پیروزی دیری نپایید و دشمن‌کشی جای خود را به برادرکشی داد که هنوز ادامه دارد. - در این مقاله به بررسی موارد و دلایل موقعیت هارتلندی افغانستان پرداخته می‌شود. تاریخچه، گاهنامه، هارتلند افغانستان، کشورهای درگیر در مسائل داخلی و خارجی افغانستان، جمع‌بندی و فرجام از جمله رئوس قابل طرح در این مقاله است.

چکیده: افغانستان، مرکز کانونی آسیا، دارای موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک بسیار با اهمیتی است. بنابراین، این کشور به رزمگاه قدرتمندان دنیا بدل شده است. در این مقاله، نگارنده موقعیتهای ژئوپولیتیکی این کشور را بررسی می‌کند و نیز به اشغال افغانستان از سوی نیروهای نظامی بیگانه، در خصوص اینکه چگونه این کشور در سال ۱۹۷۹ به اشغال روسیه درآمد، می‌پردازد.

علاوه بر این، نگارنده به توضیح این نکته می‌پردازد که چگونه هدف افغانها، یعنی مقابله با دشمنان خارجی و داشتن کشوری مستقل، به موقعیتی خلاف انتظار، یعنی برادرکشی بدل شد. همچنین، نگارنده به دلایلی که موجب دخالت شماری از کشورهای بیگانه در امور داخلی و خارجی افغانستان شده است، اشاره می‌کند.

کلیدواژه: افغانستان، هارتلند، اشغال نظامی افغانستان، جنگهای داخلی افغانستان.

مقدمه

افغانستان کشوری است در قلب آسیا با فرازها و فرودهای بسیار. موقعیت هارتلندی، این کشور را به رزمگاه قدرتمندان تبدیل ساخته است. اشغال این کشور در طول تاریخ به دست قدرتمندان متعدد همچون اسکندر مقدونی، چنگیز مغول، تیمور لنگ، بابر، نادرشاه افشار و سه جنگ خونین با انگلستان و حائل شدن بین روسیه و هند انگلیس و جز اینها رهاورد

مشخصات افغانستان^۱

نام اصلی: جمهوری افغانستان.

* شایان ذکر است که بررسی حمله نظامی امریکا به افغانستان و اشغال این کشور، به دلیل عمق و وسعت حادثه، مستلزم تألیف مقاله جداگانه‌ای است. از این رو، در این مقاله به این حادثه پرداخته نشده است.

** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور مرکز تفت

1. *Lands and people*, V2, By Grolier Incorporated, America 1993, P. 175.

ملیت : افغانی.

نوع حکومت : جمهوری.

موقعیت : جنوب ماوراء النهر.

رئیس دولت : فعلاً موقت

مرزهای مشترک : ترکمنستان در شمال غربی، ازبکستان در شمال، تاجیکستان در شمال شرقی، چین با کمترین مرز و کشمیر در شرق، پاکستان در جنوب و جنوب شرقی و ایران در غرب (نقشه شماره ۱).

قانونگذار: مجلس ملی (لویه جرگه).

مساحت : ۲۵۰ هزار مایل مربع یا ۶۴۷۵۰۰ کیلومتر مربع.

شهرهای عمده: کابل، قندهار، هرات، جلال آباد.

ساختار ارضی : بلندترین قله در هندوکش به ارتفاع بیش از ۶۰۰۰ متر و کمترین ارتفاع در کامیاب در حدود ۱۲۵ متر بالاتر از سطح دریا.

اقتصاد: معادن گاز طبیعی، نفت، زغال سنگ، مس، پلوم، باریت، گوگرد، سرب، روی، آهن، نمک، و سنگهای قیمتی.

رودخانه‌های اصلی: هیرمند (هلمند)، آمودریا، هریرود، ارغنداب، مورگب و فراه.

تولیدات کشاورزی: گندم، میوه، حبوبات، پشم قره گل، پشم، گوشت گوسفند.

جمعیت در سال ۱۳۷۰: ۱۶۹۰۵۰۰۰ نفر با رشد سالانه ۵/۲ درصد.

تولیدات صنعتی: منسوجات، صابون، وسایل خانگی، کفش، کودشیمیایی، سیمان، فرش.

زبانهای عمده: پشتون، فارسی افغانی (دری)، ازبکی و ترکمنی.

صادرات: میوه و حبوبات گاز طبیعی، فرش و واردات: تولیدات نفتی، صنعتی و مواد غذایی.

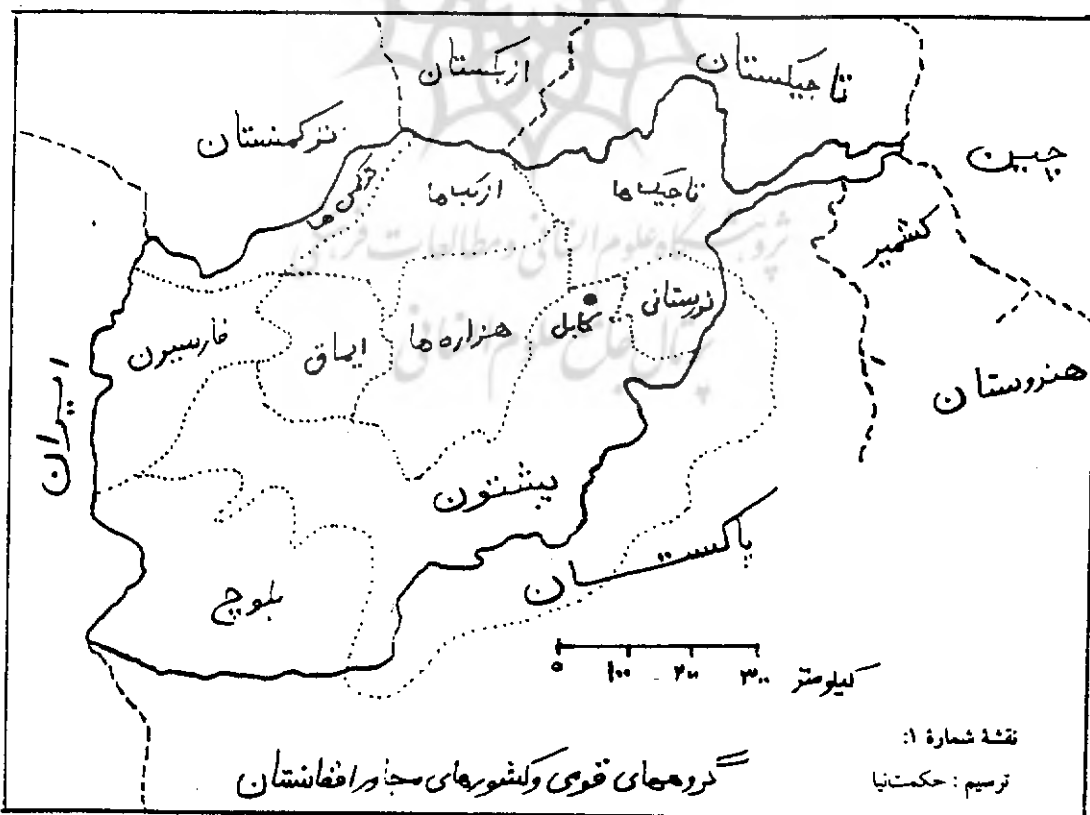
واحد پول: افغانی.

گروههای قومی : پشتون ۵۲/۳ درصد، اویماق ۲/۹ درصد،

تاجیک ۲۰/۳ درصد، ترکمن ۲ درصد، ازبک ۸/۷ درصد، بلوچ

۱ درصد، هزاره ۸/۷ درصد، سایرین ۴/۱ درصد. (نقشه شماره ۱)

مذاهب رسمی: سنی، و شیعه از دین اسلام.



تاریخچه^۲

حوادث اخیر

کودتای دیگری در سال ۱۳۵۷ منجر به کشته شدن داوودخان و صدها نفر از هوادارانش شد و حکومت به دست نور محمد ترکی افتاد. کودتای جدید، یک حکومت چپ‌گرای (مارکسیستی) به روی کار و اصلاحات مارکسیستی آن باعث رنجش عمیق مردم افغان شد.

نیروهای نظامی افغانی با همدستی نیروهای شوروی در اواسط ۱۳۵۸ حومه کابل را به اشغال خود درآوردند. دو کودتا از پی هم صورت گرفت. در کودتای اول ترکی کشته شد و کارمل حکومت را در دست گرفت. دو روز بعد از حمله شوروی به افغانستان در آذر ۱۳۵۸ بیرک کارمل به حکومت رسید و در ۱۳۶۵، در کودتایی بدون خونریزی، از قدرت برکنار شد و نجیب‌الله حکومت را در دست گرفت. وی مثلاً رئیس پلیس مخفی افغانستان بود.

نیروهای شوروی در ۱۳۶۸ افغانستان را ترک کردند. نجیب‌الله پیشنهاد اعطای امتیازهایی را به مجاهدین ارائه کرد، ولی مجاهدین به جنگ با نیروهای وی ادامه دادند و در بهار ۱۳۷۱ کابل را تصرف کردند و نجیب‌الله را از سریر قدرت به زیر کشیدند. رئیس جمهور جدید، صبغت‌الله مجددی، حکومت را به دست گرفت، اما گروه‌های مجاهدین در مورد چگونگی تشکیل دولت جدید به توافق نرسیدند و جنگ داخلی بین آنها آغاز شد.

گاهنامه

- ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ میلادی: اولین جنگ انگلیس و افغانستان.
 ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰: دومین جنگ انگلیس و افغانستان.
 ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱: استحکام حکومت عبدالرحمان خان.
 ۱۸۹۳: تعیین خط مرزی «دیوراند» بین هندوستان و افغانستان برای مراقبت از سرزمین پشتونشین.
 ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹: برقراری روابط حسنه بین هندوستان و افغانستان.
 ۱۹۱۹: سومین جنگ انگلیس و افغانستان.
 ۱۹۲۹: جنگ داخلی و ایجاد حکومت بچه سقا.
 ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳: به سلطنت رسیدن نادرشاه، پدر ظاهر شاه.
 ۱۹۳۳: به سلطنت رسیدن ظاهرشاه در پی قتل پدر.

از دوران باستان افغانستان مأمّن و جایگاه قبایل کوچ‌نشین بوده است و در دوره‌های متمادی توسط اسکندر مقدونی در قرن چهارم قبل از میلاد، چنگیزخان در ۶۲۰ ق، تیمور لنگ در ۷۸۵ هجری، بابر در ۹۰۰ هجری و نادرشاه افشار در ۱۱۴۰ هجری به اشغال درآمده است. شایان ذکر است که این کشور که از دیرباز بخشی از ایران بوده، چهار ناحیه قاره آسیا را به هم مرتبط می‌کند. سرداران عرب در سال ۱۸ یا ۲۲ هجری قمری به این سرزمین وارد شدند و حدود سه قرن بعد، اسلام دین رسمی مردم افغان قلمداد شد.

در سال ۱۱۶۰ هجری اتحادیه پشتون‌ها در یک ملیت واحد موجودیت خود را اعلام کرد. در قرن گذشته این کشور توسط بریتانیا و روسیه، دو قدرت خواهان تسلط بر آسیای مرکزی، به منطقه‌ای حایل تبدیل شد. در سال ۱۲۹۷ انگلیس افغانستان را شکست داد و سیاست خارجی این کشور به اختیار آن ابرقدرت درآمد. مرزهای این کشور بین هند انگلیس، از طرفی، و روسیه، از سوی دیگر، مشخص شدند و در جنگ اول جهانی بی‌طرفی اختیار کرد.

پس از جنگ جهانی اول دوباره به دست انگلستان افتاد و در جنگ دوم جهانی هم بی‌طرفی خود را حفظ کرد. در ۱۳۲۶ در پی اشغال منطقه‌ای توسط قبایل پشتون، با حمایت پاکستان، تشنج بین دو کشور بالا گرفت. نظر افغانستان این بود که این منطقه استقلال داشته باشد و همین موضوع باعث کدورت در روابط فی‌مابین شد.

در ۱۳۳۵، در زمان ظاهر شاه، دولت شروع به برنامه‌ریزی برای بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی کرد. حمل و نقل و بهداشت توسعه یافت و مدارس ساخته شدند. سدها و مخازن آب تأسیس شدند و، همچنین، شبکه‌های آبرسانی برای کشاورزی و تولید نیروی برق ساخته شدند.

با ارائه و تصویب قانون اساسی ۱۳۴۳، حکومت مشروطه سلطنتی در این کشور به وجود آمد، اما نارضایتی سیاسی و فقر اقتصادی منجر به سرنگونی نظام سلطنتی در ۱۳۵۳ شد. ژنرال محمد داوودخان، رهبر کودتا و عموی ظاهر شاه، قانون اساسی را معلق، مجلس را منحل و حکومت افغانستان را جمهوری اعلام کرد و شخصاً رئیس جمهوری و نخست‌وزیر شد.

است. «موقع جغرافیایی هر کشور و هر جامعه در تاریخ آفرینی از عوامل بسیار مهم آنها به شمار می‌آید. (شکوئی، ص ۲۴۴).

هارتلند، همین موقعیت مناسبی است که کشورها (چه قوی و چه ضعیف) سعی در تسلط داشتن بر آن دارند. واضح نظریه هارتلند سرهلفورد مکیندر^۴ (۱۸۶۱-۱۹۴۷) انگلیسی است (شکوئی، ۱۳۶۷: ۲۹۴). نظر وی این بود که در هر قاره تقاطعی وجود دارند که تسلط بر آنها به مثابه تسلط بر قلب و مرکز همان قاره است و این نقاط از چنان اهمیتی برخوردارند که هر ابرقدرت یا هر کشوری سعی در تسلط بر آن دارد.

کشور افغانستان یا هارتلند آسیا یکی از تقاطعی است که طی اعصار و قرون کشورهای مختلف سعی در تسلط بر آن داشته و هم اکنون هم دارند. افغانستان در آسیا در مرکز تئوری هارتلند قرار دارد و در چارچوب استراتژی جغرافیایی به عنوان قلب و مرکز ثقل دکترین مکیندر در خاورمیانه مطرح است و دارای شرایط استراتژیکی منحصر به فرد و تنگه‌های سوق الجیشی است. مکیندر در سال ۱۹۰۴م و سپس در سال ۱۹۱۹م مطرح کرد که پیروزی با کسانی است که بر این محدوده از خشکیهای جهان تسلط یابند و در سال ۱۹۴۳ مطرح کرد که هر کس که بر هارتلند آسیا حاکم شود، بر جزیره جهانی حاکم خواهد بود (عزتی، ۱۳۷۳: ۱۲). او مرزی نیز برای آن مشخص کرد. امروزه همچنان مسئله هارتلند مطرح است. متنها هارتلند امروزی هارتلند ایدئولوژیکی است، هارتلندی انسانی - بر خلاف هارتلند طبیعی مکیندر - با قدرت ایمانی خارق‌العاده، به طوری که هر کس بر این هارتلند (شامل آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان و ...) تسلط یابد می‌تواند سیاست جهانی را تغییر دهد (پاپلی، ۱۳۷۵: ۳۱) و در حقیقت «افغانستان جزئی از منطقه مرکزی یا هارتلند آسیاست.» (عزتی، ۱۳۷۳: ۱۱). ولی «موقع مرکزی ضمن دارا بودن امکانات و بهره‌مندی از امکانات جغرافیایی، خطرناک و حساس نیز جلوه می‌کند، به طوری که ممکن است به نواحی و کشورهایی که چنین خصیصه‌های جغرافیایی دارند به علل و جهات تاریخی و سیاسی صدمات جبران‌ناپذیر وارد آید.» (شکوئی، ۱۳۶۷: ۲۵۴). از نظر اسپایکمن و ماینگ، نیز افغانستان در هارتلند آسیا قرار گرفته است. (همان: ۱۸ و ۱۵).

۱۹۴۷: جدایی و اعلام استقلال پاکستان از هندوستان.
 ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲: آغاز جنبش لیبرال «جوانان بیدار».
 ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳: نخست‌وزیری محمداوود، عموی ظاهر شاه.
 ۱۹۶۳: استعفای داوود و آغاز سلطنت مشروطه.
 ۱۹۷۳: کودتای داوود و سقوط ظاهر شاه.
 ۲۷ آوریل ۱۹۷۸: به حکومت رسیدن نور محمد ترکی با کودتایی نظامی، پس از کشته شدن داوود.
 ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۹: کودتای حفیظ الله امین و قتل ترکی.
 ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹: کودتای ببرک کارمل و کشته شدن امین.
 ۱۹۸۰: درگذشت برژنف، صدر هیئت رئیسه شوروی که دستور حمله به افغانستان را صادر کرده بود و جانشینی آندروپوف.
 مه ۱۹۸۴: برکناری کارمل و جانشین شدن نجیب‌الله (کودتای بدون خونریزی).
 فوریه ۱۹۸۴: درگذشت آندروپوف و جانشین شدن چرنینکو.
 ۱۹۸۵: درگذشت چرنینکو و به حکومت رسیدن گورباچف.
 ۱۹۸۸: آغاز خروج نیروهای شوروی از افغانستان.
 ۱۹۹۲: فروپاشی حکومت شوروی.
 ۱۹۹۲: برکنار شدن نجیب‌الله چند ماه پس از فروپاشیدن شوروی و تصرف کابل به دست مجاهدین.
 ۱۹۹۶: تصرف و کشته شدن کابل توسط نیروهای طالبان و کشته شدن نجیب‌الله که در دفتر سازمان ملل کابل پناهنده شده بود.
 برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور قانونی افغانستان از کابل و به تدریج از بیشتر سرزمین افغانستان عقب نشینی کرد و در شمال مستقر شد و با نیروهای طالبان به جنگ پرداخت.

موقعیت هارتلندی افغانستان

Heartland به منطقه مرکزی و حیاتی ترجمه شده است (آریان‌پور، ذیل واژه).

تا هنگامی که انسانها در واحدها و قالبهای مشخصی از قبیل کشور، دولت، منطقه و ناحیه جای گرفته و تقسیم‌بندی می‌شوند و به عبارتی تا بین انسانها جدایی هست تنازع بقا، با شدت و ضعف، جریان دارد و این تنازع بقا ایجاب می‌کند که هر کشور و دولتی به عوامل و عناصر قدرت مجهز باشد. یکی از این عناصر قدرت، دارا بودن موقعیت مناسب جغرافیایی

جهان» نام نهاد» (مشگینی، ۱۳۷۷: ۲۰).

کشورهای درگیر در مسائل داخلی و خارجی افغانستان
درحقیقت، موقعیت ژئواستراتژیکی و هارتلندی افغانستان ایجاب می‌کند که کشورهای درگیر به دنبال منافع و پیدا کردن جای پا برای خود باشند. منافع این کشورها چیست. هدف این کشورها از دخالت در امور افغانستان چیست و کشورهای درگیر در امور افغانستان کدام‌اند.

۱. آمریکا

زمانی که نیروهای شوروی در آذر ۱۳۵۸ عملاً افغانستان را اشغال کردند دولت آمریکا از چند نظر نگران شد:

الف) افغانستان در نزدیکی کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، به ویژه خلیج فارس، قرار دارد و شوروی تا حدود ۵۰۰ کیلومتری خلیج حیاتی و سوق الجیشی فارس پیش آمده بود. ب) افغانستان با شوروی هم مرز بود که با آمریکا سر ستیز داشت و احتمال اتحاد این دو، منافع آمریکا را در منطقه با خطر مواجه می‌ساخت. پ) پاکستان یکی از متحدین آمریکا در منطقه، عملاً مورد تهدید قرار گرفته بود. ت) در هر شرایط بحرانی که در منطقه به وجود می‌آمد شوروی سریعتر می‌توانست به پیاده کردن نیرو مبادرت ورزد. ث) اشغال افغانستان می‌توانست طلیعه‌ای باشد بر جان گرفتن و گسترش مجدد کمونیسم.

در این وضعیت آمریکا چندگونه می‌توانست عمل کند:
الف) محکوم کردن اشغال افغانستان، متوسل شدن به حریت تبلیغاتی و مطرح کردن این تجاوز در مجامع بین‌المللی.
ب) اعطای کمکهای نظامی به مجاهدین و پاکستان برای مقابله با این تجاوز.

پ) به رسمیت شناختن مجاهدین و خواسته به حق آنها در جهت اهداف آمریکا.

ت) جفت و جور کردن ویتنامی دیگر، نه برای آمریکا بلکه برای شوروی و فراهم آوردن باتلاقی برای این ابرقدرت که سرانجام با خروج نیروهای شوروی از افغانستان و فروپاشیدن شوروی در تابستان ۱۳۷۱ جامه عمل پوشید.

بنا به نقل کلنل غفار مهدی (مجموعه مقالات، ۱۳۷۰: ۱۸۱) تهاجم شوروی به افغانستان برای آمریکا فرصت خوبی بود تا پس از شکست سیاسی خود در کوبا، ویتنام، آنگولا و آمریکای مرکزی با موفقیت در برابر روسها ایستادگی کند و آنان را عقب براند.

ایران، روسیه (شوروی) و انگلستان، موقع مرکزی آن کشور را به اثبات رسانده است و همین موقعیت مرکزی مناسب و طمع برانگیز و عامل و حاملی بوده است برای اشغال آن کشور. «گاهی اوقات موقع ویژه مکانهای جغرافیایی، به علت قرار گرفتن بین دو ناحیه مهم، ارزش استراتژیکی پیدا می‌کنند و این موقعیت خاص توجه دولت‌های بزرگ را جلب می‌کند و افغانستان یکی از این کشورهاست» (شکویی، ۱۳۶۷: ۲۵۷، ۲۵۸). در این میان، روسها در یک دوره هزار ساله همواره در راه رسیدن به سواحل «بدون یخ» کوششهای فراوان کردند ولی هر بار با قدرت‌نمایی دولت‌های دیگر روبه‌رو شدند (همان: ۲۶۹).

موقع هارتلندی افغانستان، توجه ویژه تزار روسیه و پس از آن بلشویکهایی همچون لنین، استالین و برژنف را به خود جلب کرد. «با روی کار آمدن لنین، تزارها مبنی بر دستیابی به آبهای گرم، تحقق پذیرفت و افغانستان هم وسیله شد و هم هدف. لنین به حق وارث شایسته تزارهاست، چون شوروی کشور است محاط در آبهای یخ‌زده. پس رسیدن به آبهای گرم (اقیانوس هند و خلیج فارس) همیشه برای این کشور شوق برانگیز بود و حرکت آفرین. رسیدن به آبهای گرم و در تملک داشتن بنادر آبی مستلزم گذر از سرزمینهایی بود که ضمن داشتن منابع و معادن سرشار، از نظر استراتژیکی هم حساس باشند و افغانستان از هر حیث این شرایط را داشت (گریفتس، ۱۳۶۲: ۳۱). بنا به نوشته روآ (۱۳۶۹: ۸۷) افغانستان همیشه در محل تلاقی سه امپراطوری قرار داشته است: شبه قاره هند، ایران و آسیای مرکزی.

به عبارتی، این کشور میدانگاهی بوده است برای عبور از یک امپراطوری به امپراطوری دیگر، چنانکه «سرزمین افغانستان در طول تاریخ گلوگاه تهاجم به هند بوده است. جنگجویان بسیاری همچون اسکندر، محمود غزنوی، تیمور و جانشینانش، نادرشاه و ... از پیچ و خمهای کوهها و دره‌های این سرزمین خود را به هندوستان رسانده‌اند» (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۵).

افغانستان پس از فروپاشی شوروی، همچنان موقعیت مرکزی خود را حفظ کرد حتی بر اهمیت استراتژیکی آن افزوده شد. «افغانستان در منطقه حساس آسیای مرکزی قرار گرفته است. از یک سو، به شبه قاره هند، از سوی دیگر، به آسیای مرکزی و چین و از سمت دیگر به آسیای غربی مرتبط است. این کشور هم اکنون در حال کسب موقعیت جدیدی است. این موقعیت ناشی از استقلال سرزمینها و جمهوری آسیای مرکزی است. این کشورها برای ورود و صدور کالا از طریق آبهای گرم جنوب به افغانستان به عنوان راه عبور احتیاج دارند» (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۲۳۷، ۲۳۶). و سرانجام اینکه «دخالت عوامل متعدد و متعارض در پیدایش طالبان و سیاستهای آتی آنها، بیش از ده کشور مؤثر منطقه را رویاروی هم قرار داده و در این صورت است که دقیقاً می‌توان افغانستان و آسیای مرکزی را «هارتلند ایدئولوژیک

درآورد. کارلو (ص ۸۰) می‌گوید که با انعقاد عهدنامه گندمک در ۲۶ مه ۱۸۷۹، انگلیسیها در کلیه امور داخلی افغانستان و در سرتاسر آن تسلط کامل یافتند و بنابر ماده ۳ همین عهدنامه... امیر افغانستان موافقت دارند که روابط خارجی خود را با کشورهای دیگر (کشورهای خارجی) طبق صلاحدید و نظریات حکومت بریتانیا انجام دهند. دولت انگلستان پا را از این فراتر گذاشت و سرانجام دست به اشغال کامل افغانستان زد. در *جغرافیای کشورهای مسلمان* (ص ۳۰) آمده است که ضعف دولت قاجار و رقابت روسیه و انگلستان سبب شد که انگلستان افغانستان را تصرف کند و تا سال ۱۹۱۹ م/ ۱۲۹۸ ش آن را در اختیار داشته باشد.

تهدید هند انگلستان از ناحیه مرزهای شمالی افغانستان را به عنوان دژ دفاعی در برابر حملات روسها درآورده بود و به همین مناسبت انگلستان فقط از زاویه دید هندوستان به افغانستان علاقه‌مند بود، زیرا بیم آن می‌رفت که امپراطوری بریتانیا در هند از ناحیه مرزهای شمالی با آسیای مرکزی مورد تهدید قرار گیرد و، بدین ترتیب، افغانستان به صورت حایلی به وسیله دو امپراطوری توسعه طلب مورد تهدید قرار گرفت. (هی، من، همان: ۵۲)

افغانستان جزو کشورهای دنباله‌دار *Protorbated* است. (عزتی، ۱۳۷۳: ۸۸). این دنباله فقط برای جدا ساختن هند انگلستان از ابرقدرت روسیه در قرن ۱۹ بود. کشورهای ضعیفی را که اغلب به منظور جلوگیری از اصطکاک و کشمکش بین دو کشور قوی به وجود آمده‌اند، کشورهای حایل می‌نامند، مثل افغانستان که میان روسیه و هند انگلیس به کشوری حایل تبدیل شد (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۱۰۱). افغانستان آن قدر برای ابرقدرت بریتانیا با اهمیت بود که کرزن آن را پاشنه آشیل بریتانیای کبیر در شرق نامید.

ستاره قدرت بریتانیای کبیر بعد از جنگهای اول و دوم جهانی رو به افول می‌رفت در حالی که روسیه در سال ۱۹۱۷ تبدیل به شوروی شده بود و روز به روز حیطه آن گسترش می‌یافت. یکی از نقاطی که روسیه همیشه به آن چشم طمع داشت افغانستان بود. حاکمان جدید شوروی هم وارث این آرزو شدند تا اینکه افغانستان در سال ۱۳۵۸ ش، عملاً به اشغال نیروهای این ابرقدرت درآمد. در سال ۱۹۸۰ انگلیس دخالت شوروی در افغانستان را محکوم کرد و به تصویب اقداماتی علیه این کشور دست زد. (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۲۸).

ث) همچنین، غفار مهدی (همان: ۱۳۸) تصریح کرده است که آمریکا با گسیل داشتن کمکهای نظامی برای نیروهای مقاوم افغانی امیدوار بود که مجاهدین بتوانند با ایستادگی خود و حتی برکناری رژیم کمونیستی حاکم، به اعتبار شوروی در افغانستان و در کل جهان سوم لطمه وارد سازند. در حقیقت با سقوط شاه، مهمترین متحد آمریکا در منطقه، ضربه عظیمی به سیاست خارجی آمریکا وارد آمد و اشغال افغانستان تأثیر این ضربه را دو چندان کرد.

و اکنون هم نمی‌توان نقش مثبت آمریکا را در شکست شوروی در افغانستان، نادیده گرفت. نیروهای شوروی ناچار از افغانستان بیرون رفتند، دولتهای دست‌نشانده شوروی یکی پس از دیگری سرنگون شدند، مجاهدین کابل را فتح کردند و این پیروزی را جشن گرفتند، ولی به توافق نرسیدند و جنگ داخلی شروع شد. بنا به نقل پاپلی (۱۳۷۵: ۲۲) این تحولات عظیم باعث نشدند که آمریکا اهداف و منافع خودش را فراموش کند. از میان برادرکشی افغانها موجودی به نام طالبان از مثلث آمریکا، پاکستان، عربستان سربرآورد و آمریکا از طالبان حمایت می‌کرد و در پی منافع عظیم و دراز مدت خویش بود. شوروی از هم فروپاشید و میراث لنین و استالین تکه‌تکه شد به اظهار مشگینی (۱۳۷۷: ۲۲) آمریکا با حضور خود در افغانستان (با پشتیبانی از طالبان) جلوه‌ای از نقش آفرینی و موضع فعال خود را در طرح نظم تازه جهانی به نمایش می‌گذارد. همچنین، مجتهدزاده (۱۳۷۷: ۱۹، ۱۸) آورده است که هدفی که آمریکا در پشتیبانی از طالبان و ادامه فاجعه در افغانستان پیگیری می‌کرد این بود که در شرق رژیمی استقرار پیدا کند که جنون ضد شیعی داشته و ضد ایرانی باشد و امیدوار بود که با حاکمیت طالبان پروژه لوله گازرسانی در ترکمنستان به دریای آزاد از راه افغانستان عملی شده و ایران هر چه بیشتر منزوی شود.

و سرانجام اینکه هدف بنیادی آمریکا از تقویت طالبان، انزوای ایران بود (مشگینی، ۱۳۷۷: ۱۳۰).

۲. انگلستان

اهمیت افغانستان در دو قرن گذشته به واسطه کشمکش میان دو ابرقدرت زمان، یعنی روسیه و انگلستان بود. انگلستان در پی آن بود که برای نگه داشتن هندوستان و جلوگیری از دسترسی روسیه به آن کشور افغانستان را به اشغال خود

کودتای کمونیستی ۱۳۵۸ و اشغال افغانستان یک واقعه ناگهانی نیست و روند طولانی نفوذ شوروی کمونیستی را در افغانستان از سال ۱۹۱۷ و به ویژه از زمان امان‌الله خان (۱۲۹۸ تا ۱۳۰۰) می‌توان دید. (بریگو، ۱۳۶۶: ۱۵).

درحقیقت، مهمترین اهداف شوروی را در حفظ افغانستان و، سرانجام، اشغال آن کشور می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. شورش سراسری مردم و تضعیف حکومت ترکی و حفیظ‌الله امین.

۲. پیروزی انقلاب اسلامی ایران از دو جهت:

الف) تأثیر این انقلاب در روحیه مردم افغانستان.

ب) به هم ریختن اوضاع خاورمیانه در پی انقلاب ایران و فراهم شدن فرصت مناسب برای مداخله مستقیم در افغانستان.

۳. گرایش نسبی امین به غرب و سرد شدن رابطه‌اش با شوروی.

۴. رسیدن به آبهای گرم جنوب

۵. دفاع از مارکسیسم و حیثیت آن در جهان.

۶. حفظ امنیت مرزهای جنوبی شوروی.

۷. استفاده از منابع طبیعی و معدنی افغانستان.

۸. استفاده از بازار بکر و آماده سرمایه‌گذاری و مصرف در افغانستان.

آیا پس از خروج نیروهای اشغالگر از افغانستان و فروپاشی شوروی، روسیه در لاک خودش فرو رفته است؟ آئین‌نامه نظامی دولت فدراسیون روسیه در ۱۹۹۳ نشان می‌دهد که مسکو همچنان متوجه اهمیت استراتژیکی مناطقی که هارتلند خوانده می‌شوند هست. (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۹۳) و افغانستان هنوز هم هارتلند آسیاست.

۴. ایران

جمهوری اسلامی ایران به دلایل زیر در مسائل افغانستان درگیر بوده، هست و خواهد بود.

۱. افغانستان پیش‌تر بخشی از ایران بوده و در ۱۲۷۴

از ایران جدا شد (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۶) و به دلایل فرهنگی، نژادی، زبانی، تاریخی و مذهبی مناسبات گسترده‌ای با ایران داشته است.

۲. وجود قوم شیعی مذهب هزاره، با جمعیتی حدود

از سال ۱۳۷۵ به بعد نوبت به حکومت طالبان رسید و افغانستان جولانگاه این نیروها شد که ۹۰٪ خاک افغانستان را به اشغال خود درآوردند. نقش انگلستان در موقعیت فعلی در امور افغانستان چیست؟ برخی از محققان بر آن هستند که انگلستان نقشی اساسی در تقویت طالبان داشته است (احمدی، ص ۳۵). ورجاوند (۱۳۷۸: ۱۱۰) معتقد است که در حقیقت انگلستان سکاندار زیرک ماجرای طالبان است.

۳. روسیه یا شوروی، قبل و بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

در بند ۹ وصیت‌نامه پتر کبیر آمده است که «پس از آن باید آهنگ هندوستان کرد... هرگاه بدانجا دست یافتید هر قدر پول که به وسیله انگلستان به دست می‌آید می‌توان مستقیماً از هندوستان فراهم کرد. کلید هندوستان هم سرزمین ترکستان است... باید به سوی بیابانهای قرقیزستان و خیوه و بخارا پیش بروید...» (نقیسی، ۱۳۶۴: ۲۶۶). و تلاش دولت روس راه یافتن به چین، افغانستان و هندوستان از طریق ترکستان (ترکمنستان) بود. (کارلو، ۱۳۵۹: ۱۸). این وصیت‌نامه بر تسلط روسها بر اقیانوس هند تأکید داشته و اشغال افغانستان به دست شوروی را می‌توان از مفاد این وصیت‌نامه سیاسی استعماری پتر کبیر دانست و اکثر محققین امور آسیا با در نظر داشتن دکترین پتر کبیر بر این عقیده‌اند که روسیه ناگزیر بود که افغانستان را اشغال نماید. (دانشیار، ۱۳۷۱: ۴۴).

تا قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، افغانستان حکم گذرگاهی داشت برای دستیابی به هندوستان و رسیدن به آبهای گرم. و پس از آن هم این اندیشه در مغز رهبران شوروی وجود داشته است. چنانکه لنین در سال ۱۲۹۸ش به امان‌الله‌خان که خودش را پادشاه افغانستان نامیده بود، نوشت:

«آرزو دارم خواست ملت افغان در پیروی از الگوی مردم

روس، بهترین ضامن قدرت و استقلال کشور افغانستان

گردد». (آنتونی، هی من، ۱۳۶۷: ۵۵).

یکی از پایه‌های اصلی ابرقدرت بودن گسترش سرزمین است، چنانکه روسها هم از نظر ابرقدرت بودن و هم از نظر موقعیت استراتژیک افغانستان به دلیل نتایج اهداف بعدیشان، باید این کشور را اشغال نمایند. (دانشیار، ۱۳۷۱: ۴۶). ساده‌انگاری است اگر حمله شوروی را تصمیمی آنی و مقطعی بدانیم، زیرا باید دانست که

کجدار و مریز پذیرفته است. از این سیاستها می‌توان از صدور گاز از دو طریق - غیر از ایران- نام برد: ۱. از بستر دریای مازندران، ۲. از طریق افغانستان.

با توجه به اینکه عبور لوله از راه اول مشکلات و ناامنیهای فراوانی در پی دارد، راه دوم که راه بهتری است - البته در صورت در نظر نگرفتن عبور خط لوله از ایران - منوط به مسلط شدن دولتی فراگیر در افغانستان خواهد بود و حمایت ترکمنستان، از طالبان همسو با آمریکا، طبیعی به نظر می‌رسید.

پس از اشغال کابل توسط طالبان ریچارد کلر، رئیس شرکت آمریکایی یونوکال، شادی خودش را ابراز و بر این نکته تأکید کرد که روی کار آمدن طالبان به نفع ماست و باعث می‌شود که راه برای عبور لوله گاز از ترکمنستان به خلیج فارس باز شود (ورجاوند، ۱۳۷۷، شماره ۱۲۷ و ۱۲۸، ص ۱۲۰).

۶. ازبکستان

این کشور با ۴۴۷۲۹۳ کیلومتر مربع وسعت و ۲۱/۵ میلیون نفر جمعیت در شمال افغانستان واقع شده است. در مجاورت با این کشور سومین گروه قومی افغانستان یعنی ازبکها با جمعیتی بیش از دومیون نفر اجتماع کرده‌اند. مهمترین معدن گاز طبیعی افغانستان در شبرغان، در قلب همین منطقه ازبک‌نشین قرار دارد. اشتراک قومی، فرهنگی و مذهبی ایجاب می‌کند که دولت و کشور ازبکستان نسبت به اقوام ازبک در افغانستان و سرنوشت آنها بی‌تفاوت نباشد.

طبعاً دولت ازبکستان از دولتی در افغانستان حمایت می‌کند که مصالح و منافع ازبکهای افغانستان را رعایت کند. نظر بریگو (ص ۱۶۴) در باب ویژگیهای قوم ازبک چنین است: قوم ازبک از طرفداران جمعیت اسلامی به رهبری برهان‌الدین ربانی با نفوذ و اعتباری حدود ۳۵٪ در میان مردم افغانستان و، همچنین، از طرفداران حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی حساب می‌آیند. ولی ازبکها بعضاً هم به حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و حرکت انقلاب اسلامی می‌پیوندند. (نیز نک: همان: ۱۴۴)

۷. تاجیکستان

این کشور با ۱۴۳۱۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۵/۵ میلیون نفر جمعیت در شمال شرقی افغانستان واقع شده است و یکی از طولانی‌ترین مرزهای مشترک با افغانستان را به خود

۱/۵ میلیون نفر، در سال ۱۳۵۸ (بریگو، ۱۳۶۶: ۲۸) و یا سه تا چهار میلیون نفر در سال ۱۳۷۱ (علی‌آبادی، ۱۳۷۳، ص ۱۳) که چشمشان همیشه به ایران بوده است، هزاره‌ها فقط از لحاظ کمک خارجی، از ایران انتظار کمک دارند که برای آنها پول، غذا، کمکهای بهداشتی و اسلحه از مرزهای هرات بفرستند. این انتظار بر مبنای برادری شیعه امامیه است. (هی من، ۱۳۶۷: ۲۰۰).

۳. داعیه رهبری جهان اسلام، طبعاً نمی‌تواند اشغال یک کشور مسلمان و هم مرز را توسط کمونیستها تحمل کند.

۴. وجود بیش از دو میلیون نفر مهاجر و پناهنده افغانی در ایران.

۵. مرز مشترک به طول بیش از ۶۰۰ کیلومتر

۶. فعل و انفعالات سیاسی در شرق ایران، به ویژه در

افغانستان و پاکستان.

۷. فروپاشی شوروی و استقلال سرزمینهایی با مردم

مسلمان، وسعت زیاد و جمعیت کم.

۸. درگیر بودن بیش از ده کشور در امور افغانستان و

طبعاً احساس خطر ایران به دلیل داشتن مرز مشترک.

۹. مجهز شدن دو کشور در شرق ایران به سلاحهای

اتمی (پاکستان و هندوستان).

۱۰. روی کار آمدن گروه قاهر و ماهر طالبان با

ایدئولوژی کاملاً متفاوت و برداشتی دیگرگونه از اسلام و حمایت آشکار بیگانگان از استیلای این گروه تا زمان برافتادن ظاهری آنها.

و سرانجام اینکه آنچه در افغانستان می‌گذرد، مستقیماً

امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (پاپلی، ۱۳۷۵: ۲۵).

۵. ترکمنستان

ترکمنستان با وسعت ۴۸۸۲۱۵ کیلومتر مربع و ۳/۹ میلیون نفر جمعیت مسلمان در شمال غرب افغانستان قرار دارد و با این کشور هم مرز است. قوم ترکمن در مرز شمال غربی و مجاور با ترکمنستان زندگی می‌کنند و طبعاً دارای وابستگیها و غلظتهای قومی و فرهنگی فراوان با مردم ترکمنستان هستند. جمعیت قوم ترکمن در افغانستان در سال ۱۳۵۸ بیش از ۳۰۰ هزار نفر بوده است. این کشور پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۳۷۱ استقلال یافت و سیاستهای آمریکا را

خط دیوراند باید بین افغانستان و هند - حل شود. زیرا در سال ۱۳۱۱ ق پاکستانی وجود نداشته و قرارداد مرزی مزبور با هند منعقد گردیده است (علی آبادی، ۱۳۷۳: ۲۴۳ و ۲۴۴).

پس از آنکه شوروی افغانستان را اشغال کرد، این کشور (پاکستان) نقش و موقعیت ویژه‌ای پیدا کرد. این نقش از دو نظر حایز اهمیت بود:

۱. از نظر کشورهای مسلمان و به عنوان یک رابط با افغانستان.

۲. از نظر ابرقدرت آمریکا، زیرا سلطه دایمی شوروی بر افغانستان به تنهایی می‌توانست موجب فشار شدیدی بر پاکستان شود. (عزتی، ۱۳۷۳: ۱۱۷).

به این ترتیب بود که پاکستان از نظر شوروی، پس از اشغال افغانستان، به عنوان دژ دفاعی غرب در برابر گسترش کمونیسم و مانع دستیابی به آبهای گرم قلمداد شد. به علاوه، منافع اقتصادی و سیاسی پاکستان همیشه ایجاب می‌کرده که دولتی متمایل به آن در افغانستان بر سر کار آید و با توجه به همین هدف بود که دولت پاکستان از گروههای مختلف مجاهدین در افغانستان حمایت قاطع می‌کرد. این حمایت قاطع تا آنجا پیش می‌رفت که ژنرال ضیاء الحق، رئیس جمهور مقتول پاکستان گفت که مجاهدین افغانستان برای دفاع از پاکستان می‌جنگند (دانشیار، ۱۳۷۱: ۱۰۱). البته اساساً سیاست پاکستان در قبال افغانستان در زمان ضیاء الحق طرح‌ریزی شد که قصد داشت اولاً به ادعای افغانها در مورد پشتونستان پایان بخشد، ثانیاً پشتونها را در منطقه‌ای نزدیک مرز گرد هم آورد تا در سیاست آینده افغانستان بتواند به عنوان اهرم از آنان استفاده کند. ولی هوایمای حامل ضیاء الحق در یک جریان شبه کودتا در سال ۱۳۶۷ منفجر و او با تعدادی از همراهانش کشته شد.

گروههایی که تا قبل از فروپاشی شوروی و سرنگونی دولت نجیب‌الله از سوی پاکستان مورد حمایت قرار می‌گرفتند عبارت‌اند از:

۱. گروههای تندرو پشتو مثل حکمتیار، سیاف، یونس خالص،
۲. گروههای میانه‌رو پشتو مثل مجددی، مولوی

اختصاص داده است. تاجیکها دومین گروه قومی افغانستان هستند که در مجاورت تاجیکستان و در شمال شرق این کشور گرد هم آمده‌اند. برهان‌الدین ربانی، رئیس وقت دولت افغانستان، و احمدشاه مسعود از میان همین قوم برخاسته‌اند. بیشتر اهالی دره پنجشیر، دژ تسخیر ناپذیر مجاهدین افغانی در برابر شوروی تاجیک هستند. حزب جمعیت اسلامی به رهبری برهان‌الدین ربانی، به خصوص در میان تاجیکها و فارسی زبانان نفوذ دارد. (علی آبادی، ۱۳۷۳: ۲۰۶).

تا پیش از فروپاشی طالبان نیروهای مخالف طالبان یا نیروهای شمال به فرماندهی احمدشاه مسعود، در مجاورت مرز تاجیکستان گرد هم آمده بودند و طالبان بارها دولت تاجیکستان را از دخالت در امور افغانستان برحذر داشته بود. و در هر حال، عامل وحدت قومی در دو سوی مرزهای ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان قابل توجه است (هی من، ۱۳۶۷: ۲۹۷).

و بالأخره این سه کشور برای صدور و ورود کالاها، از مرزهای آبی جنوب، هیچ راهی به جز عبور از افغانستان - بدون در نظر گرفتن راه ایران - ندارند و طبعاً از دولتی حمایت خواهند کرد که این اهداف را برای آنها برآورده کند و با دخالت در امور داخلی افغانستان برای به روی کار آوردن دولتی دست نشانده یا طرفدار خودشان تلاش می‌کنند.

۸. پاکستان

پاکستان با مساحت ۸۰۴ هزار کیلومتر مربع و جمعیت ۱۱۷ میلیون نفری، در سال ۱۳۲۰ در میان کشورهای مجاور افغانستان بیشترین مرز را به خود اختصاص داده است. پاکستان پس از استقلال در ۱۳۲۶ عملاً به صورت یک دولت و کشور با افغانستان مناسباتی ایجاد کرد. خط مرزی دیورند^۵، که بین هندوستان و افغانستان در سال ۱۳۱۱ ق ایجاد شد، باعث جدایی قوم پشتو در دو سوی این خط گردید. داعیه مالکیت بر این منطقه یا استقلال این منطقه تحت عنوان «پشتونستان» از سوی افغانستان باعث تشنج بین دو کشور شده بود. این مسئله در سالهای ۱۹۴۹-۱۹۶۱، ۱۹۵۰-۱۹۷۳ و ۱۹۷۸ باعث مناقشه بین دو کشور شد. بعدها ببرک کارمل گفت که بین افغانستان و پاکستان خط مرزی بین‌المللی وجود ندارد و نجیب‌الله هم طی دیدارش از هندوستان در سال ۱۳۶۷ اعلام کرد که - نه بین افغانستان و پاکستان مسئله

۵. مأخوذ از Durand سرآرتور دیورند، نماینده انگلیس در مناقشات مرزی افغانستان و هندوستان

۳. عبور لوله‌های نفت و گاز از آسیای مرکزی، افغانستان و بندر کراچی و گرفتن حق ترانزیت،
۴. خرید نفت و گاز ارزانتر از این کشورها،
۵. به انحصار درآوردن بازار کالاهای خام آسیای مرکزی همچون پنبه و چرم.

و سرانجام اینکه جنایات طالبان با برخورداری از پشتیبانی همه جانبه پاکستان در سال ۱۳۷۷ شدت بیشتری به خود گرفت... با سقوط مزار شریف، شیرازه حکومت قانونی برهان‌الدین ربانی از هم گسست. نخست‌وزیر پاکستان در سازمان ملل در تابستان ۱۳۷۷ خواستار به رسمیت شناختن طالبان شد و گلبدین حکمتیار گفت که طالبان، با فتح بیش از ۹۰٪ خاک افغانستان، مشروعیت حکومت بر آن کشور را به دست آورده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۱۱ و ۱۲). و یا پیروزی طالبان در افغانستان، به طور کلی، حاصل عملکرد دیپلماسی زیرکانه پاکستان و بهره‌چینی آن دولت از فرصتها بوده است (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۵۳).

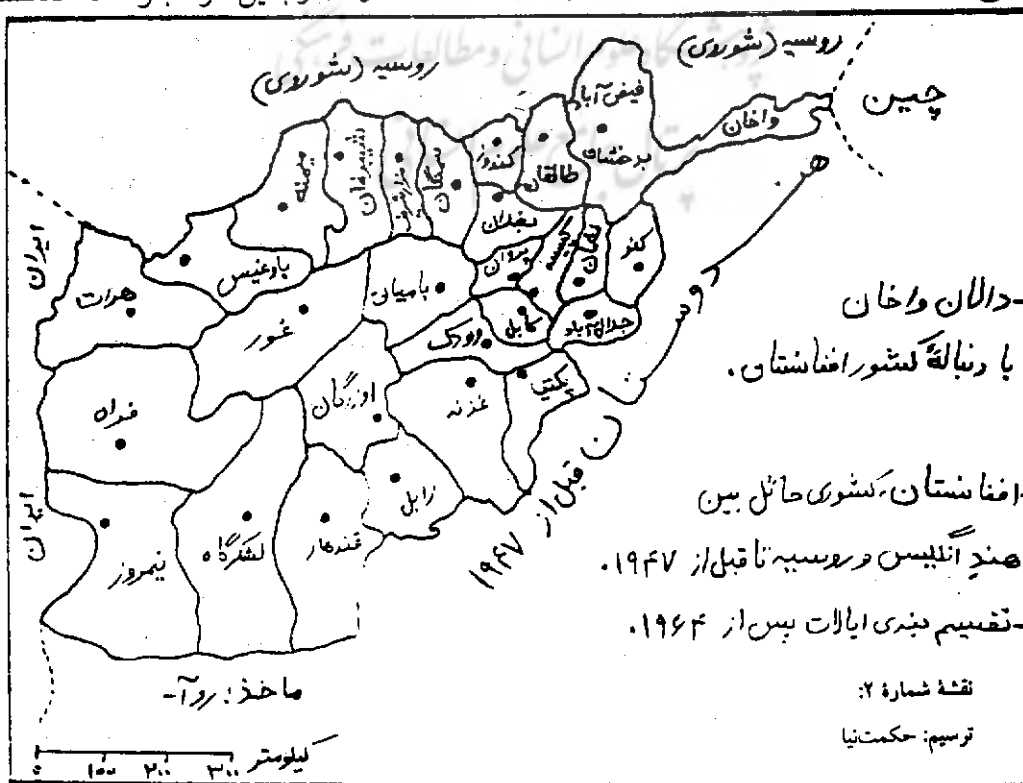
۹. چین

دولت انگلستان، در دوران تسلط خویش بر هندوستان، شکل جغرافیایی افغانستان را طوری تغییر داد که به وسیله معبر باریکی به نام «دالان واخان» با چین هم مرز شود. قصد انگلستان آن بود که روسیه مرز مشترکی با هندوستان نداشته باشد (نک: نقشه شماره ۲) و بدین گونه بود که افغانستان به

محمدی، گیلانی و مؤذن،

۳. گروههای غیر پشتو مثل برهان‌الدین ربانی.
 ۴. گروههای میانه رو شیعه مثل آصف محسنی
- حمایت پاکستان تا قبل از فتح کابل از این گروهها ادامه داشت ولی پس از تصرف کابل توسط مجاهدین و سرنگونی نجیب‌الله، بین گروهها اختلاف افتاد و پاکستان امیدوار بود که از طریق حزب اسلامی گلبدین حکمتیار افغانستان را تحت اختیار خود دریاورد ولی ناتوانی حکمتیار در شکست دادن ربانی و احمد شاه مسعود در سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ باعث شد که پاکستان از وی ناامید شد و به فکر راه‌اندازی گروه دیگری افتاد. بدین گونه بود که سرلشکر بابر، مغز متفکر پاکستانیها، ضمن تماس با مدارس دینی و طلاب در سراسر پاکستان، سازماندهی طالبان را آغاز کرد. وی از بی‌نظیر بوتو در این زمینه اختیارات تام گرفته بود (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۳۱ و ۱۳۲).
- پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی (متعاقب فروپاشی شوروی) افغانستان و موقعیت ژئوپولیتیکی آن، برای پاکستان به دلایل زیر اهمیت بیشتری یافت. این دلایل عبارت‌اند از:

۱. افغانستان گذرگاهی است برای دسترسی به این سرزمینها و منابع و معادن آنها،
۲. پاکستان می‌تواند به عنوان راه بازرگانی عبور کالا به این کشورها نفع بسیار به دست آورد،



و حفظ کرده است و از به خطر افتادن مرز غربی خود به سبب وجود طالبان هراس داشت.

۳. اضمحلال کمونیسم در چین، پس از شوروی، هدف دیگر غرب است. بنابراین، آیا یکی از اهداف غرب و پاکستان در حمایت بی‌دریغ از طالبان، کامل کردن حلقه محاصره چین نیست؟ (پاپلی، ۱۳۷۵: ۱۴ و ۱۵). چین این موضوع را می‌داند و تاکنون سعی می‌کرده است که مهاجرت چینی‌های غیر مسلمان را به اویغورستان تشویق کند تا ترکیب قومی و نژادی و مذهبی این منطقه را تغییر دهد.

۴. چین می‌داند که در برابر ارائه «دموکراسی و آزادی» از طرف غرب و، به ویژه آمریکا، متاعی ندارد و دیر یا زود از پای درخواهد آمد و آزادی مذهبی در ادای شعائر یکی از حربه‌هایی بود که می‌توانست توسط طالبان و با تحریک آمریکا مورد بهره‌برداری قرار گیرد. ۵. در پی استقلال کشورهای آسیای مرکزی، و تأثیر آن در ترکستان و داعیه استقلال طلبی ترکستان، امکان بروز مشکلات جدی برای چین وجود داشت. ۱۰. هندوستان

هندوستان پس از تهاجم شوروی به افغانستان، این کشور را پل ارتباطی خود در تنظیم سیاست نسبت به پاکستان تلقی می‌کرد. به همین علت هم دولت‌های دست‌نشانده را در افغانستان به رسمیت شناخت و یکی از دوازده کشوری بود که به محکومیت حمله شوروی به افغانستان و اشغال آن رأی ممتنع داد (دانشیار، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

علت سیاست‌های هند اختلافات ریشه‌دار این کشور با پاکستان به ویژه بر سر مسئله کشمیر بود. با توجه به این اختلافات است که هند از ابتدا از رژیم نجیب‌الله حمایت می‌کرد و مدعی بود که حزب دموکراتیک خلق می‌تواند در بازسازی کشور افغانستان سهم باشد (مجموعه مقالات، ۱۳۷۰: ۱۷۲).

علاوه بر این، از دیدگاه هند، پدیده طالبان بسیار خطرناک بود... در واقع، پیروزی طالبان پیروزی ارتش پاکستان در افغانستان بود... هند از آن بیم داشت که با تحکیم پایه‌های طالبان، درگیری در کشمیر افزایش یابد... و هند به عنوان یک قدرت بزرگ آسیایی از به قدرت رسیدن حکومت وابسته به

کشوری حایل بین روسیه از طرف شمال و هندوستان از طرف جنوب تبدیل شد. مرز مشترک چین با افغانستان کوهستانی و تقریباً غیر قابل عبور و مرور است، به طوری که نقشی در روابط دو کشور نتوانست ایجاد کند ولی، به هر حال، در سال ۱۹۷۰ چین چهارمین کشور کمک کننده خارجی به افغانستان بود (هی‌من، ۱۳۶۷: ۶۶). پس از اشغال افغانستان، چین به دلیل اختلاف دیرینه بین دو کشور، دخالت شوروی را در افغانستان محکوم کرد و موکداً از این کشور خواست که با بیرون بردن نیروی نظامی خود به تجاوز در افغانستان پایان دهد (بریگو، ۱۳۶۶: ۱۸۷).

حساسیت چین نسبت به اشغال افغانستان فزونی می‌گرفت زیرا که شوروی یک پایگاه موشکی در دالان واخان و در ارتفاع ۵۰۰۰ متری ایجاد کرده بود که طبعاً می‌توانست هراس چین را برانگیزد و ناراحتی آن کشور را سبب شود (مجموعه مقالات، ۱۳۷۰: ۶۱۱). این هراس تا خروج نیروهای شوروی همچنان ادامه داشت ولی چین، پس از خروج نیروهای شوروی، کمک‌های خود به مجاهدین را قطع کرد و از نظر پاکستان تغییر سیاست چین بدان معنا بود که آن کشور دیگر از سیاست‌های پاکستان در قبال افغانستان حمایت نمی‌کند (همان: ۱۷۰). ولی قبل از فروپاشی شوروی چین همیشه از افغانستان به عنوان اهرمی علیه شوروی استفاده می‌کرد یعنی هرگاه روابط دو کشور چین و شوروی تیره می‌شد، چین به حمایت از خواسته‌های مردم افغانستان برمی‌خواست (همان: ۵۹۰) اما وقتی که قرار شد افغانستان توسط نیروهای بنیادگرای طالبان اداره شود چین به دلایل زیر از نیروهای ضد طالبان حمایت کرد:

۱. اقلیت مسلمان در ترکستان چین (اویغورستان) با افغانستان هم مرز است. این اقلیت مسلمان با حفظ آیینها و مناسک استقلال نسبی خود را در چین حفظ کرده‌اند (Lands and people, 1993, p389). بنابراین، صدور اسلام از جانب طالبان به ترکستان می‌توانست برای این ناحیه مسلمان‌نشین از نظر چین خطرناک باشد. این اقلیت مسلمان در مساحتی به وسعت ۱/۵ میلیون کیلومتر مربع با ۱۵ میلیون نفر جمعیت، آماده اعلام استقلال هستند.
۲. چین طی سالیان متمادی سرزمین خود را محصور

امارات با ایران بر سر جزایر سه‌گانه، عامل اصلی کمک به طالبان بوده است. (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۲)

جمع‌بندی

افغانستان کشوری است در قلب آسیا با موقعیتی هارتلندی. این موقعیت، همیشه طمع ابرقدرتهای همجوار این کشور را برانگیخته و بیچارگیهای فراوانی برای این ملت در پی داشته است. در این کشور قوسهای تهاجم، حمله، تسخیر و گذر، به دلیل همین موقعیت هارتلندی، سرانجام ملت افغان بوده که فقر و فلاکت، خون و خونریزی، بدبختی و آوارگی را نصیبش شده است.

موقعیت هارتلندی، افغانستان را به کشوری میانگیز، حایل دژدفاعی و پاشنه آشیل بریتانیا تبدیل کرده است. اسکندر، نادر، بابر، تیمور و ... سرانجام، شوروی، این کشور را به رزمگاه خود مبدل کردند. موقعیت هارتلندی افغانستان و همجواریش با ابرقدرتهایی همچون ایران و بریتانیا، از طرفی، و روسیه، از طرف دیگر، تا قبل از استقلال پاکستان، و پس از آن شوروی از طرف شمال و غرب صنعتی از طرف جنوب و اکنون سروکار داشتن با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و جنگ داخلی ۲۰ ساله برای این ملت جز مصیبت رهاورد دیگری نداشته است.

به دلیل واقع شدن افغانستان در قلب آسیا و موقعیت ژئوپولیتیکی و هارتلندی آن، کشورهای 'گوناگونی سعی در نفوذ و دراختیارگرفتن امور داخلی این کشور دارند.

تعدادی از این کشورها به دلیل داشتن مرز مشترک با افغانستان، مرزهای خود را در خطر می‌بینند و تعدادی دیگر منافع فعلی و آتی خود را.

بنابراین، حاکمیت ثبات و آرامش در افغانستان، با وجود کشورهای درگیر و احزاب و اقوام متعدد داخلی امری است که دست یافتن به آن چندان آسان به نظر نمی‌رسد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «طالبان...» ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲.
- باومن، جان (۱۳۷۲) تاریخ معاصر جهان ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۸، ترجمه افتخارزاده، انتشارات هیرمند، تهران.
- بریگو، آندره وروا (۱۳۶۶)، جنگ افغانستان، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، آستان

پاکستان در افغانستان ناراضی بود و پیروزی طالبان را عامل مؤثری در ادامه شرایط تنش در منطقه می‌دانست (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

۱۱، ۱۲. عربستان و امارات متحده عربی

با توجه به نداشتن مرز مشترک و، همچنین، بعد مسافت، طبعاً نایستی بین این سه کشور - افغانستان از یک طرف و عربستان و امارات از طرف دیگر - رابطه زیادی وجود داشته باشد یا عربستان و امارات نسبت به افغانستان، حساسیت بیش از حد از خودشان نشان بدهند. به همین سبب، قبل از تجاوز شوروی ارتباطات این کشورها در سطوح بسیار پایین ادامه داشت. اما عربستان در دهه ۱۳۵۰ اقدام به اعطای کمکهای بلاعوض به افغانستان کرد. (بریگو، ۱۳۶۶: ۵۸).

اشغال افغانستان از سوی شوروی و، سرانجام، حاکم شدن طالبان بر اکثر مناطق افغانستان به دلایل زیر عربستان و امارات را از حالت انفعالی خارج ساخت:

۱. عربستان و امارات، به ویژه عربستان، از مهمترین متحدان آمریکا در منطقه خلیج فارس هستند و طبیعی است که در برابر نفوذ کمونیسم مقاومت کنند.

۲. این دو کشور، خارج از تحریک آمریکا، طبعاً از دستیابی شوروی به آبهای خلیج فارس نگران شدند.

۳. احتیاج مجاهدین به کمکهای مالی و خلأ عقیدتی به وجود آمده در افغانستان، در پی تهاجم شوروی، بهترین موقعیت برای تبلیغ آیین وهابیت برای عربستان بود.

۴. با توجه به نفوذ اندیشه وهابیت در عربستان و امارات، به عنوان کشوری تحت امر عربستان، طبیعی می‌نمود که این دو کشور از روی کارآمدن حکومتی ضدشیعیه در افغانستان حمایت کنند، (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۵۲)

۵. امارات عربی متحده ادعای حاکمیت بر سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را دارد و از طریق حمایت از طالبان می‌توانست از اهرمی برای فشار بر ایران استفاده کند.

همین خارج شدن از حالت انفعالی باعث شد که عربستان سعودی حدود ۱/۵ او امارات متحده عربی بیش از ۳ میلیارد دلار به طالبان کمک کنند. (مشگینی، ۱۳۷۷: ۲۴) و، همچنین، امارات به کمک خود به طالبان ادامه داد و، به ویژه، برای آنها نقره‌های مخصوص خرید و بدون شک اختلاف

- قدس، مشهد.
 بهروز، فاطمه (۱۳۴۷)، *زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی*، دانشگاه تهران.
 پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۷۵)، «ژئوپولیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳، مشهد.
 دانشیار، امیراحمد (۱۳۷۱)، *جنگ افغانستان و شوروی...*، انتشارات بهینه، تهران.
 روآ. اولیور (۱۳۶۹)، *افغانستان، اسلام و نوگرایی*، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، آستان قدس، مشهد.
 شکویی، حسین (۱۳۶۷)، *فلسفه جغرافیه*، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
 علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۷۳)، *افغانستان*، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
 عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۳)، *ژئواستراتژی*، انتشارات سمت، تهران.
 _____ (۱۳۷۱)، *ژئوپولیتیک*، انتشارات سمت، تهران.
 کارلو، پیو (۱۳۵۹)، *رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمه آذرین، تهران.
 کلیفورد، م. ل (۱۳۷۱)، *سرزمین و مردم افغانستان*، ترجمه مرتضی اسعدی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
 گریفیس، جان، سی (۱۳۶۲)، *افغانستان کلید یک قاره*، ترجمه ذ.ع، انتشارات، غفاری.
 مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷)، «جهان سیاسی در سالی که گذشت»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۲۷-۱۲۸ (۱۳۷۸) ۱۳۹-۱۴۰.
 _____ (۱۳۷۲)، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس*، ترجمه ملک محمد، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
 مشکینی، قدیر (۱۳۷۷)، «استیلا طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۳ و ۱۳۴.
 میرحیدر، دره (۱۳۷۱)، *مبانی جغرافیای سیاسی*، انتشارات سمت، تهران.
 _____ (۱۳۷۷)، «قابلیتها و محدودیتهای کاربردی جغرافیای سیاسی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۲۷-۱۲۸.
 مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان (۱۳۷۰)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
 نفیسی، سعید (۱۳۶۴)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، جلد اول انتشارات بنیاد، چاپ پنجم، تهران.
 ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸)، «بحران دیپلماسی و پیامدهای آن»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۲۷ و ۱۲۸؛ همان، شماره ۱۳۹؛ همان (۱۳۷۸)، شماره ۱۴۰.
 هیمن، آنتونی (۱۳۶۷)، *افغانستان در زیر سلطه شوروی*، ترجمه اسدالله طاهری، انتشارات شبانیز، چاپ سوم.
Encyclopedia of world Geography, London 1993.
Lands and people, By Grolier Incorporated, V.2, America, 1993. ■